

محبوبه سادات حسيني پويا*

تاريخ دريافت: ۱۳۹۴/۸/۲۳

تاريخ پذيرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۱

چکیده

يکي از مسائل چالش برانگيز در زمينه حقوق بشر بحث ميان طرفداران ديدگاه نسبي گرايي فرهنگي و جهان شمولي حقوق بشر است که در منطقه خاورميانه به عنوان يکي از پرتنش ترين مناطق جهان، ظهور و بروز بيشتر يافته است. از يک سو جهان شمول گرايان معتقدند حقوق بشر ارايه شده توسط جامعه بين المللي به اندازه اي بنيادين و عام است که هيچ گونه عدولي از آن قابل قبول نيست و اعلاميه جهاني حقوق بشر، عهدنامه ها و عرف بين المللي، معيارهاي حقوق بشر را تعيين مي کنند و از سوي ديگر، نسبيت گرايان بر اين باورند که آموزه هاي ديني و فرهنگ هاي سنتي هر ملت است که چارچوب هاي حقوق بشر آن کشور را تعيين مي کند. در اين ميان وجود حکومت هاي اقتدارگرا و نامشروع خاورميانه باعث سنگين تر شدن کفه ترازو به نفع گروه دوم شده است. مقاله پيش رو سعي در نقد و بررسي تأثير اين حکومت ها بر تعارض ميان نسبي گرايي و جهان شمولي حقوق بشر در منطقه خاورميانه دارد.

واژگان کليدي: حقوق بشر، جهان شمول گرايي، نسبي گرايي فرهنگي، خاورميانه، حکومت

* دانشگاه آزاد اسلامي، واحد علوم و تحقيقات تهران

فصلنامه مطالعات خاورميانه، سال بيست و سوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۵، صص ۱۳۲ - ۱۰۵.

مقدمه

اندیشه حمایت از حقوق بشر از سیر تکاملی در تاریخ برخوردار بوده است. از زمانی که انسان‌ها از ظلم و بی‌عدالتی، تبعیضات نژادی، برده‌داری و خرید و فروش انسان‌ها و تعصبات کور مذهبی رنج می‌برده‌اند، این اندیشه نیز وجود داشته است. بنابراین، مبارزه و ایستادگی در این مسیر را نمی‌توان محدود به قوم یا فرهنگی خاص نمود، بلکه تمام تمدن‌ها و فرهنگ‌ها در تکوین آن نقش بسزایی داشته‌اند. همچنین در طول تاریخ پیامبران الهی، فلاسفه، خردمندان و اندیشمندان به لزوم حرمت این حقوق و پاسداری از آن تاکید فراوان داشته‌اند، با این وجود باید به‌خاطر داشت آنچه امروزه به‌عنوان حقوق بشر با گستره جهانی شناخته می‌شود، مجموعه آزادی‌ها و مصونیت‌هایی است که پس از جنگ‌های خونین جهانی در اعلامیه جهانی حقوق بشر، پیمان‌نامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی متبلور شده و مبین تفاهم مشترک اکثر ملل جهان در زمینه حقوق بنیادین و غیرقابل نقض جامعه بشری است. گرچه این حقوق در اجرا با سد محکمی به نام حاکمیت دولت‌ها برخورد پیدا می‌کند.

در روند نقض حقوق بشر و تضییع حقوق و آزادی‌های اساسی انسان‌ها از سوی قدرت‌های حاکم، منطقه خاورمیانه در راس مناطق و کشورهای جهان قرار دارد، به‌نحوی که حتی بدیهی‌ترین اصول حقوق بشر مانند حق حیات، آزادی عقیده و ... در برخی از این کشورها رعایت نمی‌شود. با توجه به استقلال و حاکمیت مطلقه‌ای که دولت‌ها در این منطقه دارند، حاکمیت به‌عنوان مسئول اصلی کارنامه تاسف‌بار حقوق بشر در این منطقه شناخته می‌شود. از این منظر حاکمیت دولت‌ها و حمایت بین‌المللی از حقوق بشر، ناسازگار می‌نماید که این را می‌توان در تقابل نسبی‌گرایی فرهنگی و جهان‌شمولی حقوق بشر مشاهده نمود. درحقیقت، نسبی‌گرایی به‌عنوان ابزاری سیاسی در اختیار حاکمان قرار می‌گیرد تا با استفاده از تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی، قومی و... به توجیه عملکرد ضدحقوق بشری خویش بپردازند و موقعیت و حاکمیت خویش را استحکام بخشند. با درنظر گرفتن این مطالب، پرسش کلیدی این نوشتار آن است که چه عاملی سبب رابطه متعارض میان نسبی‌گرایی و جهان‌شمولی حقوق بشر در خاورمیانه است؟ این نوشتار سعی در به‌آزمون‌گذاردن این فرضیه دارد که عامل اصلی در تعارض یادشده و همچنین نقض روزافزون حقوق بشر در منطقه خاورمیانه، وجود حکومت‌های اقتدارگرا و خودکامه است. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با

استفاده از منابع کتابخانه‌ای و سایت‌های اینترنتی به بررسی این موضوع پرداخته است.

یک. مفهوم حقوق بشر

حقوق بشر، مجموع حقوق و آزادی‌هایی است که از طریق ارزش‌های پذیرفته شده جهانی، تمام انسان‌ها باید قادر به ادعای آن به‌عنوان یک حق در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند باشند و چون این حقوق به صرف انسان بودن به آنها تعلق می‌گیرد، بدیهی است که فارغ از نژاد، مذهب، جنسیت، زبان یا شرایط گوناگون اجتماعی، سیاسی و مذهبی و نیز فارغ از سطح استحقاق آنها باشد. (Shestack, 1989: 74) این حقوق و آزادی‌ها در روابط انسان‌ها با یکدیگر و هر فرد با حکومت معنا می‌یابد. بر این مبنا حکومت، حقوق و آزادی‌های اساسی را به شهروندان خود مدیون است و باید آنها را در قانون اساسی و سایر قوانین، تصویب و مورد حمایت قرار دهد.

دو. نسبی‌گرایی فرهنگی

۲-۱. نظریه نسبی‌گرایی فرهنگی

مبنای فکری نسبی‌گرایی حقوق بشر بر این فرض استوار است که نمی‌توان تمامی انسان‌ها را به پذیرش مفهوم یکسانی از حقوق بشر سوق داد؛ زیرا حقوق عبارت است از قاعده رفتار اجتماعی است که مولود جوامع بشری است. به عبارت دیگر از یک‌سو هر جا جامعه‌ای هست حقوق هم هست؛ از سوی دیگر ارزش‌های جوامع مختلف یکسان نیستند، بلکه هر جامعه‌ای ویژگی‌ها، باورها، عادات و ارزش‌های خود را دارد. بنابراین هیچ ملتی حق ندارد ایدئولوژی و ارزش‌های خود را بر ملت دیگر تحمیل کند. حقوق بشر نیز باید براساس ویژگی‌ها، واقعیات و ارزش‌های هر جامعه‌ای تنظیم گردد. همان‌طور که فرهنگ جهان‌شمول وجود ندارد، حقوق جهان‌شمول نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد. به اعتقاد ایشان با وجود تلاش بسیاری از انسان‌دوستان و فعالان حقوق بشر در راستای تعمیم حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر به تمامی انسان‌ها و به‌رغم داعیه این اعلامیه مبنی بر جهان‌شمولی قواعد آن، اصول مندرج در اعلامیه مزبور به دلیل عدم توجه به فرهنگ‌های مختلف، نه حامل ارزش‌های مشترک تمامی جوامع بشری است و نه می‌تواند از چنین ویژگی برخوردار باشد. (غائبی، ۱۳۸۶: ۷۹۳)

نسبیت فرهنگی مبتنی بر پیش فرض‌های زیر است:

- جهان معاصر متشکل از فرهنگ‌های متنوع است؛
- هر فرهنگی هنجارها و نرم‌های خاص خود را دارد؛
- تمام این فرهنگ‌ها و نرم‌های آنها از حقانیت و مشروعیت یکسانی برخوردار هستند؛
- حقوق بشر نیز مجموعه‌ای از نرم‌هایی است که خود محصول یک فرهنگ خاص است؛
- از آنجایی که فرهنگ‌ها و نرم‌های حاصل از آنها از اعتبار و حقانیت یکسانی برخوردار هستند، حقوق بشر نیز همسان و همسنگ سایر دستگاه‌های ارزشی بوده و بنابراین برتری و ترجیح هنجاری بر هیچ‌یک از آنها ندارد. (سیدفاطمی، ۱۳۸۲: ۱۵۴)

۲-۲. ویژگی‌های نسبی‌گرایی

نسبی‌گرایان معتقدند تکرر، تنوع و گوناگونی بی‌شماری در جهان وجود دارد و همه فرهنگ‌ها به لحاظ اخلاقی مساوی یا معتبر شناخته می‌شوند؛ همچنین آنان جامعه را به عنوان واحدی بنیادین در مقابل فرد که عضوی از آن جامعه است، در اولویت قرار می‌دهند. بنابراین حقوق جمعی بر حقوق فردی مقدم و آزادی فرد و حق انتخاب وی همیشه با منافع جمعی، مصالح و ارزش‌های جامعه محدود می‌گردد. نتیجه‌ای که از این مقدمه گرفته می‌شود، این است که تکالیف فرد در برابر جامعه همیشه نسبت به حقوق وی اولویت داشته و برای فرد حق مسلم و جدایی‌ناپذیر متصور نیست.

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز نسبی‌گرایان، حاکم محوری در برابر دموکراسی است. نسبی‌گرایان خاورمیانه بر حاکمیت و حق خودمختاری خود تاکید بسیار دارند. نمونه آشکار آن نظام‌های سیاسی کشورهای حوزه خلیج فارس است که مبتنی بر فامیل و قوم می‌باشد و بر پایه بینش حاکم بر این نوع نظام‌های سیاسی، دموکراسی گسترده و گسترش لیبرالیسم می‌تواند تهدیدی بر موقعیت ممتاز خانوادگی آنها در کشورشان باشد. به همین دلیل آنها وضعیت موجود را ترجیح می‌دهند و یک پادشاهی مطلق- حتی در مقابل یک پادشاهی مشروطه- برای آنان ترجیح دارد. این شیوخ در چارچوب درستی نظام سیاسی خود به بحث اسلام اشاره می‌کنند و از آن برای مشروعیت قدرت خود بهره می‌برند. حال آنکه واقعیت‌های اساسی حکایت از آن می‌کند که مطرح

کردن بحث تعارض شریعت اسلامی با قواعد حقوق بشر، بیشتر به منظور تحت الشعاع قرار دادن تعارض‌های مقامی و موقعیتی حاکمیت قومی و قبیله‌ای برخی از حکام خاورمیانه است. بر این اساس طبیعی است که نگرانی بیشتر حاکمان سیاسی کشورهای خاورمیانه از فرایند جهان‌شمولی حقوق بشر و گسترش دموکراسی، نه از نادرستی اساس و بنیاد این مباحث برمی‌خیزد و نه از در معرض آسیب قرار گرفتن شریعت اسلامی و یا ارزش‌های فرهنگی این منطقه، بلکه این نگرانی نسبت به آگاهی از فرایند گسترش دموکراسی به این خاطر است که به زندگی سیاسی آنها پایان می‌بخشد؛ زیرا همان‌طور که ساموئل هانتینگتون اشاره می‌کند فرایند گسترش دموکراسی، شامل سه مرحله پایان حکومت اقتدارگرا، ایجاد حکومت دموکراتیک به وسیله ابزارهای قانونی و توسعه نهادها و فرهنگ مورد نیاز در حفظ تغییرات سیاسی است. (ذاکریان، ۱۳۸۲: ۳۰ - ۲۸)

۲-۳. گونه‌شناسی نسبی‌گرایی فرهنگی

اعتقاد به نسبی‌گرایی در حقوق بشر ممکن است ناشی از تفاوت‌های منطقه‌ای، فرهنگی، مذهبی، فلسفی و یا حتی سیاسی باشد. بنابراین، نسبی‌گرایی را از این منظر می‌توان به چهار گروه منطقه‌ای، مذهبی، فلسفی و سیاسی تقسیم کرد. از سوی دیگر، نسبی‌گرایی بر اساس میزان شدت و ضعف آن به نسبی‌گرایی رادیکال و منعطف تقسیم می‌شود. این دو نوع تقسیم‌بندی در برخی موارد هم‌پوشانی دارند؛ به عنوان مثال نسبی‌گرایی منطقه‌ای هم به صورت منعطف و هم به صورت رادیکال وجود دارد. نگارنده در این بخش به نسبی‌گرایی مذهبی رادیکال که در خاورمیانه، میان علما، اندیشمندان و حاکمان پیروان بیشتری دارد، می‌پردازد.

۲-۴. نظریه نسبی‌گرایی مذهبی افراطی

نظریه نسبی‌گرایی مذهبی رادیکال بر این نکته تأکید دارد که تنها منشا و مبدا حقوق خداوند است. حقوق بشر را نمی‌توان صرفاً با قرارداد میان انسان‌ها تدوین کرد؛ چرا که عقل بشر دارای آن میزان از رشد نیست که بتواند در این موضوع حجت قرار گیرد؛ بنای عقلا در مسائل مربوط به احکام اعتقادی می‌تواند منشا اثر باشد، اما در خصوص تعیین منابع و مبانی حقوق بشر که از جمله

موارد جهان‌بینی است، قاصر است. بسیاری از اندیشمندان دینی معتقد به جهان‌شمولی حقوق بشر در پرتو دین هستند که در این میان نقش متفکران مسلمان پررنگ‌تر است.

۲-۵. دیدگاه اندیشمندان مسلمان

بسیاری از اندیشمندان مسلمان که در گروه رادیکال قرار می‌گیرند قائل به جهان‌شمولی دینی بوده و ضمن انتقاد بر اصول و مبانی حقوق بشر جهانی، معتقدند حقوق بشر اسلامی بسیار غنی‌تر، گسترده‌تر و کامل‌تر از اعلامیه جهانی حقوق بشر است. اگرچه این دیدگاه خالی از اشکال نیست، اما به دلیل اهمیت آن در جهان اسلام و خاورمیانه بدان پرداخته می‌شود.

۲-۵-۱. دیدگاه علامه جعفری

مرحوم علامه جعفری، مبنا و اساس حقوق جهانی بشر را از اسلام می‌داند که منادی نخستین آن دین حضرت ابراهیم(ع) است. از نظر ایشان اگر ما منابع حقوق جهانی بشر را به یک اقلیم منحصر کنیم، محدودیت فرهنگی آن اقلیم از تعمیم آن حقوق به همه جوامع بشر روی زمین جلوگیری خواهد کرد، در صورتی که اگر منبع اصلی حقوق و تکالیف بشری دین فطری حضرت ابراهیم خلیل... قرار داده شود که همه ادیان آسمانی روی زمین خود را وابسته به آن می‌دانند، جهانی بودن تکالیف و حقوق بشر را بیشتر و بهتر می‌توان اثبات کرد و به مرحله عمل درآورد. البته این مسئله بسیار مهم است که هریک از ارباب ادیان ابراهیمی به‌ویژه مسلمانان، مسیحیان و یهودیان ادعا خواهند کرد که دین آنان بازگوکننده اصلی دین حضرت ابراهیم است. این اختلاف نظر با کوشش و تکاپوی مخلصانه در تحقیق دامنه‌دار و عمیق در کتب سه‌گانه برای کشف فطری‌ترین و عقلانی‌ترین عقاید و احکام تا آن درجه پیش خواهد رفت که موجب یک هم‌زیستی در قلمروی تکالیف و حقوق جهانی هماهنگ کننده شود. (جعفری تهریزی، ۱۳۷۰: ۱۷۵)

مرحوم محمدتقی جعفری در کتاب خود با عنوان تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب بحث مفصلی نیز در مورد آزادی عقیده و وجدان دارند و بیان می‌کنند که آیا می‌توان حکم به آزادی اندیشه در حدی داد که نتیجه‌اش بی‌هوده یا مضر بودن خود اندیشه باشد؟ چنان‌که

بعضی از متفکرانها ابراز کرده‌اند یعنی گفته‌اند بشر موقعی که اندیشیده و عواطف و احساسات را کنار گذاشته، گرفتار نکبت و اضطرابات گوناگون شده است؟ آیا می‌توان از آزادی اندیشه‌ای دفاع کرد که ثابت‌ترین اصول معرفت و علم را مورد تردید و اخلال‌گری قرار دهد؟ آیا منطقی است که من در اندیشیدن چندان خود را آزاد تلقی کنم که به اندیشه یا به آزادی اندیشه دیگران صدمه وارد کنم؟ آنچه که باید انجام داد، اندیشه مفید است و اندیشه مفید عبارت است از آن فعالیت مثبت ذهنی که متفکر را به کشف واقعیات نائل می‌سازد و اندیشه‌ای آزاد است که به تحقق و کشف و تنظیم موضوعات عالم طبیعت و ابعاد طبیعی انسان مربوط شود و همچنین اندیشه‌هایی که پیرامون هویت انسان معنی‌دار و بایستگی‌ها و شایستگی‌های او صورت می‌گیرد. (جعفری تبریزی، ۱۳۷۰: ۴۱۹)

۲-۵-۲. دیدگاه سید قطب

یکی از مباحث عمده اندیشه سید قطب، عدالت اجتماعی است، به نحوی که می‌توان گفت همه آرای وی معطوف به همین اصل است. عدالت اجتماعی از آنجا برای کسانی چون سید قطب حایز اهمیت است که نزد آنان دین اسلام، دینی جامع و کامل است. براساس این پیش‌فرض، اسلام خود دینی عادلانه است که به همه جوانب زندگی فردی و اجتماعی انسان نظر داشته است. سید در خصوص عدالت اجتماعی با استناد به آیات قرآن و احادیث نبوی و سیره خلفا به پایه‌های عدالت اجتماعی در اسلام می‌پردازد و آن را بر سه دسته تقسیم می‌کند: یک. آزادی همه‌جانبه وجدان؛ دو. مساوات کامل انسانیت؛ سه. تکامل همکاری اجتماعی.

سید قطب معتقد بود که تمدن اسلام باید دوباره احیاء شود. هدف ایدئولوژی اسلام، ایجاد امکان برای حفظ شرافت و احترامی است که درخور تمام ابناء بشر می‌باشد. اسلام برای امروز و فردای نوع بشر و بازیابی ارزش و شرف راستین آن دارای هدف و برنامه‌ای است تا از جاهلیت و زندگی جاهلی که در جوامع غیراسلامی دیده می‌شود و انسان را در مرحله پستی و حیوانی نگاه داشته، نجات یابد.

سید قطب اغلب به‌عنوان مهم‌ترین حامی نظری بنیادگرایی اسلامی در قرن بیستم شناخته می‌شود که ارتباطی قوی میان سیاست و مذهب برقرار کرده است. این وضعیت برای سید قطب تا آنجا امتداد می‌یابد که برخی وی را رهبر معنوی جنبش افراطی القاعده می‌شناسند. (علیخانی، ۱۳۹۰: ۳۹۶-۳۶۱)

۲-۵-۳. دیدگاه آیت... جوادی آملی

آیت... جوادی آملی در کتاب *فلسفه حقوق بشر* اعلام می‌دارد که اسلام همواره برای همه اعضای خانواده جهانی پیام دارد و امروز وظیفه ما این است که در مسیری حرکت کنیم تا سرانجام بتوانیم احکام اسلامی را در همه جهان جاری سازیم.

ایشان همچنین معتقدند تدوین حقوق بشر به منبع مشترک نیاز دارد و این منبع هنگامی می‌تواند زیربنای تنظیم حقوق بشر گردد که نزد همه مردم جهان، صرف‌نظر از اختلافشان در آداب و رسوم، نژاد و... پذیرفته شده باشد، در غیر این صورت اگر مبانی حقوقی را از منابع خاص استنباط نماییم، این اصول و مواد حقوقی به‌راستی تضمین‌کننده آرمان‌ها و نیازهای همه بشر نیستند و تنها پاسخگوی نیازهای همان گروهی‌اند که بدان منابع مخصوص اعتقاد دارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۹۱-۹۰)

سه. جهان‌شمولی حقوق بشر

۳-۱. نظریه اصالت جهان‌شمولی حقوق بشر

نظریه جهان‌شمولی حقوق بشر، مبتنی بر این فرض است که همه افراد خانواده بشری به صرف انسان بودن از حقوقی یکسان، انتقال‌ناپذیر و جهانی برخوردار بوده که فارغ از نژاد، رنگ، جنس، مذهب و... است. به‌لحاظ اینکه این حقوق، ذاتی و فطری انسان است، از ماهیتی بین‌المللی برخوردار بوده و متعلق به فرهنگ یا جامعه‌ای خاص نیست. از این جهت حقوق بشر، حقوقی است که به همه انسان‌ها فارغ از تفاوت‌ها، تعلق می‌گیرد. آنها معتقدند اعلامیه و دو پیمان‌نامه حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، متضمن اصول و موازین حقوق بشر جهان‌شمول است و از هنگام تدوین و تصویب این اسناد، مساعی بسیاری برای جهانی شدن و تضمین رعایت آن صورت گرفته که این کوشش‌ها در اعلامیه وین ۱۹۹۳ و در بازنگری ۱۹۹۸ و تفاسیری که از سوی مراجع ذی‌صلاح صورت می‌گیرد و تا حدودی در تعهدات، کنوانسیون‌ها و حمایت‌های منطقه‌ای، قابل مشاهده است.

۲-۳. ویژگی‌های جهان‌شمولی حقوق بشر

از صفات بارز حقوق بشر جهانی، سرشت دایمی، شخصی، یکسان، یک‌پارچه، مستقل، جدایی‌ناپذیر، غیرقابل انتقال، متقابلاً وابسته و مرتبط و از همه مهم‌تر لازم‌الاجرا بودن آن است. (Baehr, 1999: 9-10) به عبارت بهتر حقوق بشر از هنگام تولد تا پایان زندگی همراه انسان است و هیچ تفاوتی به لحاظ نژاد، جنس، طبقه، گروه، کشور، منطقه، موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و... وجود ندارد.

۳-۳. گونه‌شناسی جهان‌شمولی حقوق بشر

در میان‌گرایش‌های فکری که بر جهان‌شمولی حقوق بشر اصرار می‌ورزند، طیف‌های مختلف فکری را می‌توان شناسایی کرد:

۱-۳-۳. جهان‌شمول‌گرایان دوفاکتو: به‌باور آنها حقوق بشر به‌عنوان یک ارزش جهانی پذیرفته شده است، همانند سرقت از بانک که از منظر جهانی یک عمل نادرست است. اگرچه سرقت از بانک رخ می‌دهد، تقصیر متوجه سارقان است نه اینکه سرقت خوب است. به همان‌سان هرچند نقض حقوق بشر در دنیا رخ می‌دهد، تنها ناقضین خطاکار هستند.

۲-۳-۳. جهان‌شمول‌گرایان واقع‌گرا: آنها بر این باورند که حقوق بشر یک دارایی طبیعی جهانی است. همه انسان‌ها طبیعتاً آن را دارند، ولو اینکه شماری از مردم آن را به‌عنوان یک واقعیت نمی‌پذیرند. درست مشابه این است که به‌رغم گرد بودن زمین، شماری از مردم هنوز آن را مسطح می‌دانند. آنها جاهل هستند و نیازمند آموزش برای درک حقیقت.

۳-۳-۳. جهان‌شمول‌گرایان دوژور: هرچند ارزش‌های حقوق بشر به‌عنوان یک حقیقت مطرح نمی‌باشند و مورد پذیرش جهانی نبوده‌اند، بایستی مورد پذیرش جهانی قرار بگیرند. به‌باور آنان ارزش‌ها از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از زمانی به زمان دیگر متفاوت هستند. با این وجود، آنها بر این باورند که ارزش‌های مهمی وجود دارد که درست‌تر یا برتر است و ما باید آن را بپذیریم. به‌عبارتی، باید همه تلاش خود را برای فراگیر ساختن ارزش‌های برتر به کار گیریم. (ذاکریان، ۱۳۹۰: ۷۱)

۳-۴. جهان شمول گرایان اثباتی^۱: اثبات گرایان معتقدند امضاء کنندگان اولیه اعلامیه جهانی

حقوق بشر، نمایندگانی از مناطق و فرهنگ‌های مختلف جهان بوده‌اند که همگی بدون حتی یک رای منفی بر آن صحنه گذاشته‌اند. اکثریت قریب به اتفاق کشورها اعلامیه و اسناد حقوق بشری را امضاء و تصویب نموده‌اند. مفاد این اسناد در قانون اساسی و عادی بسیاری از کشورها منعکس شده و به لحاظ ذاتی و فطری بودن آن، مورد پذیرش عموم مردم قرار گرفته که نشان‌دهنده توجه و اقبال کشورهاست. در واقع حقوق بشر، همان اعلامیه جهانی حقوق بشر، پیمان‌نامه‌ها و سایر اسناد حقوق بشری است.

۳-۵. جهان شمول گرایان طبیعی یا انسان‌گرا^۲: جدال‌های فکری دوره رنسانس در غرب با تحول

در شناخت انسان همراه بود. با نگرش جدید به انسان جنبه‌های مادی بشر در مقابل ارزش‌های معنوی در اولویت قرار گرفت و اندیشمندان جهان غرب را به‌سوی قوانینی سوق داد که فقط در خدمت رفاه و لذت مادی بشر باشد. این نهضت که به جنبش اومانیستی شناخته شد، مبنای فکری تدوین بسیاری از قوانین بشری گردید. در نگاه اومانیستی به خالق انسان و مبدا جهان هستی توجهی نمی‌شود. نه‌تنها ویژگی «از خدا بودن و به سوی خدا رفتن» انسان و «استعداد او برای رسیدن به کمال شایسته انسانی» جایگاهی ندارد، بلکه با تکیه بر آموزه‌های اومانیستی و سکولار هیت واقعی انسان نادیده گرفته می‌شود. البته هستند کسانی که به مبدا خلقت انسان توجه دارند و منشأ حقوق بشر را به‌عنوان «حقوق طبیعی ناشی از اراده الهی» می‌دانند و درعین حال به محوریت انسان معتقدند.

در این دیدگاه حقوق بشر به‌عنوان حقوق طبیعی انسان شناخته می‌شود و از نظر جهان‌شمولی متضمن دو نتیجه است: یک. همه افراد انسانی از هر جنس، نژاد، رنگ، مذهب و منطقه‌ای که باشند از این حقوق برخوردارند؛ به عبارت دیگر این حقوق جهان شمول است به‌دلیل اینکه شامل همه بشریت می‌شود؛ دو. حقوق بشر به‌خاطر قابلیت اعمال آن در سراسر جهان، فراگیر و همگانی است. با این حال انسان‌محوری در دیدگاه اومانیستی به‌معنای آزادی مطلق انسان و بی‌قید و بندی بشر نیست، بلکه از روی ضرورت و صرفاً به‌منظور رعایت حال دیگران باید حدودی برای آزادی هریک از افراد قائل شد و آزادی هر کسی منوط و محدود به عدم زیان به دیگران گردد. به عبارت

^۱ Positivist universalists

^۲ Humanist universalists

دیگر، در نگرش اومانیستی و سکولار، تنها عامل محدودکننده آزادی «اصل ضرر» به آزادی دیگران است. (غائبی، ۱۳۸۶: ۷۹۰-۷۸۹)

۳-۳-۶. جهان شمول گرایان الهی^۱: در مکتب الهی نیز حقوق بشر در زمره حقوق طبیعی و فطری بشر بوده و در سرشت خود جهان شمول است، اما با این تفاوت که خدا محوری انسان مرکز اصلی بحث را تشکیل می دهد. حقوق بشر در چارچوب اراده و فرمان الهی دیده می شود و ناگزیر نمی تواند از تمام اعتبارات و حیثیات صرف نظر کند. در این راستا در اندیشه اسلامی نیز حقوق بشر، موهبتی الهی و به مقتضای حکمت الهی و هدف آفرینش است. پس باید در راستای خواست خدای متعال و متناسب با هدف خلقت باشد؛ یعنی نخست منطبق با اراده تشریعی خدای متعال باشد؛ دوم، با حقوق بنیادی تر مانند حق الله یا حقوق جمعی و عمومی که مهم تر از حقوق فردی است مانند حق جامعه تعارض نداشته باشد. از این رو بر اساس اندیشه اسلامی، حقوق بشر نمی تواند مغایر با شریعت اسلامی باشد و براساس نظام احسن و تقدم مصلحت های عموم مردم بر منافع افراد، حقوق بشر نمی تواند در تعارض با حقوق جامعه مانند تربیت دینی و حاکمیت خداپرستی باشد و به همین جهت، دایره محدودیت های آزادی در نگرش اسلامی بیشتر است.

چهار. حقوق بشر و خاورمیانه

۴-۱. خاورمیانه؛ اهمیت و جایگاه آن

اصطلاح خاورمیانه اولین بار توسط دریاسالار آمریکایی، آلفرد ماهان در سال ۱۹۰۲ به منظور تشریح منطقه اطراف خلیج فارس به کار رفت، اما امروزه بر اساس تعریف عرفی و پذیرفته شده در مجامع بین المللی، منطقه ای است که شامل اعضای اتحادیه عرب و کشورهای غیر عرب می شود. از لحاظ جغرافیایی نیز سرزمین های میان دریای مدیترانه و خلیج فارس را دربر می گیرد. منطقه ای با تنوع قومی و مذهبی زیاد که مردم آن به زبان های عربی، فارسی، ترکی، کردی، عبری و... سخن می گویند. ۹۵٪ ساکنان آن مسلمان و ۵٪ پیرو سایر ادیان هستند. این منطقه دو چهره متناقض دارد: تصویری که توسط شرق شناسان و نیز گزارش های توسعه سازمان های جهانی ارایه می شود

¹ Divinism universalists

که در آن مسائل زیر به چشم می خورد:

- وجود حکومت های خودکامه؛
 - بالا بودن نرخ بی سوادی؛
 - تبعیض جنسیتی؛
 - رشد فزاینده جمعیت؛
 - خشونت؛
 - کارآمد نبودن نهادهای مدنی و....
- اما بر اساس باور ساکنان آن، خاورمیانه منطقه ای است دارای اهمیت، به دلایل زیر:
- سرزمین وحی الهی و ادیان ابراهیمی؛
 - موقعیت جغرافیایی و اهمیت استراتژیک؛
 - جایگاه والا در تمدن بشری؛
 - وجود منابع کانی و زیرزمینی فراوان؛
 - ایستادگی و پایداری در برابر استعمار و... (بهزادیان نژاد، ۱۳۸۷: ۸)

همچنین خاورمیانه به لحاظ جغرافیایی، سه قاره آفریقا، اروپا و آسیا را به هم پیوند داده و مغناطیس وار، خارجیان زیادی را به عنوان بازرگان، اندیشمند، زائر و... به خود جذب کرده است. به بیان دیگر، افزون بر آنکه این منطقه خاستگاه سه دین بزرگ جهان است، چهارراه و مرکز داد و ستدی بوده که دانش، معرفت و کالاهای سرزمین های مختلف را کسب کرده و پس از اصلاح و بهبود زیاد به دیگر نقاط جهان انتقال داده است. از منظری دیگر، خاورمیانه با دارا بودن بیش از ۷۰٪ منابع نفت و گاز دنیا و استمرار تولید و تامین بخش زیادی از انرژی مورد نیاز جهان از سال ۱۹۰۸ تاکنون و فعال شدن نهادهای مستقلی چون اپک، از یک سو بازار مناسب مصرف کالاهای تولیدی کشورهای پیشرفته و از سوی دیگر، مهاجرت یهودیان و تشکیل رژیم اشغالگر اسرائیل، به جذاب ترین و درعین حال بحرانی ترین منطقه جهان تبدیل گردید، چنان که در قرن بیستم بیشترین تعداد جنگ و گسترده ترین ویرانی ها در آن به وقوع پیوست و از این روست که بخش عظیمی از درآمدهای ملی کشورهای منطقه، صرف خرید جنگ افزارهای پیشرفته و گاه غیرضروری شده است. (بهزادیان نژاد، ۱۳۸۷: ۸۹)

۴-۲. تجلی حقوق بشر در خاورمیانه

۴-۲-۱. ظهور ادیان بزرگ آسمانی در این منطقه

ظهور سه دین بزرگ آسمانی - یهودیت، مسیحیت و اسلام - در این منطقه که کرامت انسانی و حقوق بشر در آنها ملحوظ شده است، جایگاهی در خور از لحاظ مذهبی به این منطقه داده است. اما سرمایه‌های خوب و سودمند دینی در حوزه حقوق بشر در کنار برخی از باورهای اقتدارگرایانه آمیخته با خرافه به همراه تاریخ استبدادزده منطقه، تعارض‌هایی است که رعایت و حمایت از حقوق بشر را در حوزه نظر و اجرا در این منطقه با چالش‌ها و تسهیلاتی مواجه می‌سازد، به گونه‌ای که اگرچه ظهور این ادیان در این منطقه، به لحاظ تاریخی و بنیادهای نظری و فلسفی، موجب توجه به مبانی حقوق بشر و آزادی‌های جوامع، گروه‌ها و افراد گردید، اما این توجه هرگز در فرایند انتقال از حوزه نظر به مرحله اجرا و عمل، از سوی حاکمان نظام‌های سیاسی این منطقه نهادینه نگردید و سازوکارهای موثری برای پشتیبانی از حقوق بشر به وجود نیامد. (ذاکریان، ۱۳۹۰: ۱۴۰-۱۳۹)

۴-۲-۲. شرکت در پیمان‌نامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشری

همان‌طور که گفته شد، مبنای تئوریک و نظری تولد و ایجاد اصول، مفاهیم و مصادیق حقوق بشری در خاورمیانه - بر اثر ظهور ادیان بزرگ - بومی است، اما تحول در آنها بومی نبوده، بلکه تحت تاثیر شدید فضای جهانی قرار داشته است. به گونه‌ای که هم‌اکنون پس از گذشت بیش از ۶۰ سال از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، به نظر می‌رسد هنجارهای حقوق بشری اعلامیه تاثیر خود را نشان داده‌اند و در حال حاضر بر بسیاری از پیمان‌نامه‌ها و موازین بین‌المللی اثر گذاشته‌اند که طبعا منطقه خاورمیانه نیز تحت تاثیر شدید آن بوده است و از آن اثر پذیرفته است. (ذاکریان، ۱۳۹۰: ۴۳) این کشورها به بسیاری از پیمان‌نامه‌ها و کنوانسیون‌ها پیوسته‌اند که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- اعلامیه جهانی حقوق بشر: این اعلامیه، عالی‌ترین دستاورد در زمینه حقوق بشر است که پس از خاطرات تلخ دو جنگ جهانی در دهم دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. از میان نظام‌های سیاسی خاورمیانه که در آن زمان عضو سازمان ملل متحد

بودند، تنها عربستان سعودی به دلایل مذهبی به اعلامیه رای ممتنع داد.

– پیمان نامه های بین المللی حقوق سیاسی و مدنی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: این
پیمان نامه ها به منظور توضیح و روشن سازی کلیات اعلامیه جهانی حقوق بشر، در شانزدهم دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی رسید. از منطقه خاورمیانه کشورهای ایران، مصر، عراق، الجزایر، اردن، مراکش، تونس، و رژیم صهیونیستی اسرائیل تصویب کرده اند و کشورهای کویت، لبنان، لیبی، سوریه و یمن به آن ملحق شده و ترکیه نیز تنها آن را امضا کرده است. امارات متحده، عربستان سعودی، قطر، عمان و بحرین تاکنون به آن نپیوسته اند.

– کنوانسیون بین المللی محو هر نوع تبعیض نژادی: این کنوانسیون در ژانویه ۱۹۶۹ قدرت اجرایی یافت. کشورهای ایران، مصر، الجزایر، عراق، مراکش، تونس و رژیم اشغالگر اسرائیل آن را تصویب نموده اند و کشورهای بحرین، اردن، کویت، لبنان، لیبی، قطر، عربستان سعودی، سوریه، امارات متحده عربی و یمن به آن ملحق شده اند و ترکیه آن را امضا نموده است.

– کنوانسیون بین المللی محو هر نوع تبعیض نسبت به زنان: این کنوانسیون که در سپتامبر ۱۹۸۱ قدرت اجرایی یافت، فراگیرترین سند بین المللی در دفاع از حقوق زنان و رهایی آنان از نابرابری هاست. با وجود الزام سازمان ملل در پذیرش کنوانسیون از سوی کشورها و به رغم الحاق بسیاری از کشورها به این مقاله نامه، برخی از کشورهای خاورمیانه تاکنون به آن ملحق نشده اند و حتی الحاق مشروط را نیز نپذیرفته اند. کشورهای مصر، اردن، عربستان سعودی، تونس و رژیم اشغالگر اسرائیل آن را تصویب و کشورهای الجزایر، عراق، کویت، لبنان، لیبی، مراکش، ترکیه و یمن به آن ملحق شده اند. ولی چند کشور دیگر از جمله، بحرین، عمان، قطر، سوریه و امارات متحده عربی تاکنون به این کنوانسیون نپیوسته اند.

– کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیرانسانی و تحقیرکننده: این کنوانسیون در ژوئن ۱۹۸۷ قدرت اجرایی یافت. اسرائیل، مراکش، تونس، الجزایر، اردن و ترکیه آن را تصویب کرده اند و کشورهای بحرین، مصر، کویت، لبنان، لیبی، قطر، عربستان سعودی و یمن به آن ملحق شده اند. ایران، امارات متحده عربی، سوریه و عمان تاکنون به آن نپیوسته اند.

– کنوانسیون حقوق کودک: این کنوانسیون که در دفاع از حقوق کودکان در سپتامبر سال

۱۹۹۰ قدرت اجرایی یافت، دارای یک مقدمه و ۵۴ ماده است. ایران، مصر، الجزایر، اردن، مراکش، تونس، اسرائیل، کویت، لبنان، سوریه، قطر و یمن آن را تصویب کرده و امارات متحده، عربستان سعودی، عراق، عمان، بحرین و لیبی به آن ملحق گشته‌اند.

– کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق همه کارگران مهاجر و اعضای خانواده ایشان: این کنوانسیون شامل یک سلسله موازین اخلاقی و حقوقی است که به‌عنوان راهنما و انگیزه برای حمایت از حقوق مهاجران توسط مجمع عمومی در دسامبر ۱۹۹۰ به تصویب رسید. مراکش آن را تصویب کرده، مصر به آن ملحق شده و ترکیه آن را امضا نموده است؛ سایر کشورها به آن نپیوسته‌اند.

بنابراین در منطقه خاورمیانه، ترکیه با پیوستن به ده کنوانسیون، بیشترین و عمان با پیوستن به تنها یک کنوانسیون، کمترین مشارکت را در کنوانسیون‌های حقوق بشری داشته‌اند. تمایل ترکیه در پیوستن به اتحادیه اروپا و ادعای اروپاییان در نقض حقوق بشر از سوی این کشور از عواملی است که ترکیه را در پیوستن به این کنوانسیون‌ها ترغیب می‌کند. در حالی که عمان در راستای فرضیه نگرانی از آسیب‌دیدگی حاکمیت سیاسی، کمترین مشارکت را دارد. فراوانی درصد مشارکت کشورهای خاورمیانه در پیوستن به کنوانسیون‌ها نشان می‌دهد که تمامی این کشورها به کنوانسیون حقوق کودک و ۹۴/۷۴ درصد به کنوانسیون بین‌المللی محو هرنوع تبعیض نژادی پیوسته‌اند. در حالی که کمترین مشارکت – صفر – در دومین پروتکل اختیاری الحاقی به پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی – که ناظر به الغای مجازات اعدام است – می‌باشد و سپس پروتکل اختیاری کنوانسیون بین‌المللی محو هر نوع تبعیض نسبت به زنان با ۵/۳ درصد قرار دارد. این داده‌ها نقش مذهب – قرائتی از مذهب – و حاکمیت سیاسی در تامل و تعلل کشورهای خاورمیانه در استقبال از حقوق بشر و تعهد نسبت به موازین جهانی حقوق بشر را تایید می‌کند. (ذاکریان، ۱۳۹۰: ۹۴)

۳-۲-۴. پیمان‌نامه عربی حقوق بشر و اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره

منطقه خاورمیانه دارای دو سند حقوق بشری است که هیچ‌یک از آنها، از سازوکارهای اجرایی موثر برخوردار نیستند: نخست، پیمان‌نامه عربی حقوق بشر که در سپتامبر ۱۹۹۴ تدوین شد؛ و دوم اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره که در اوت ۱۹۹۰ توسط وزرای امور خارجه این کشورها در

سازمان کنفرانس اسلامی به تصویب رسید. در حقیقت این اعلامیه، پاسخی ابتدایی به اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط دولت‌های مسلمان می‌باشد.

۳-۴. نظام‌های سیاسی خاورمیانه

رژیم‌های سیاسی خاورمیانه به غیردموکراتیک و دموکراتیک تقسیم می‌شود. در میان کشورهای این منطقه تنها می‌توان به ترکیه و اسرائیل اشاره کرد که دارای دموکراسی نسبی و ابتدایی هستند.

۱-۳-۴. نظام‌های غیردموکراتیک

مهران کامروا، استاد علوم سیاسی دانشگاه جورج تاون دوحه، تقسیم‌بندی متفاوتی از حکومت‌های غیردموکراتیک خاورمیانه ارائه می‌دهد که شامل الف. دولت‌های انحصاری؛ ب. فراگیر؛ و ج. پادشاهی می‌باشد.

الف. دولت‌های انحصاری

دولت‌های انحصاری، دیکتاتوری‌های مستبدی هستند که بر اساس زور بنا شده‌اند. این دولت‌ها چه آنان که به سرویس‌های امنیتی‌شان وابسته هستند و چه آنان که مستقیماً به نظامیان متکی‌اند، در غیر سیاسی کردن جامعه از طریق زور و ترسانیدن مردم از فعالیت‌های سیاسی، در طی سال‌ها موفق عمل کرده‌اند. این دیکتاتوری‌ها، نه فقط مخالفان را، بلکه دیگر شیوه‌های غیرمجاز بیان عقاید سیاسی به وسیله بازیگران اجتماعی را نیز سرکوب می‌کنند و از این طریق به بقای خود ادامه می‌دهند. در مجموع، دولت‌های انحصاری در خاورمیانه که عمدتاً عربی هستند بدون استثناء از نوع جمهوری می‌باشند. آنها به طور گسترده بر نظامیان به عنوان بنیاد هوشیار و دقیق رژیم تکیه دارند و به سرویس‌های امنیتی‌شان اجازه می‌دهند که در نهادهای گوناگون حکومتی و اجتماعی- نهادهای خدمات مدنی، مدارس، مساجد و ... نفوذ کنند. سرکوب و خشونت به طور غیرآشکار و پنهان در برخورد دولت با جامعه وجود دارد و همگی اینها در لفافه ظاهری دموکراتیک انجام می‌شود. در نتیجه هنگامی که دولت‌های انحصاری با بحران‌های سیاسی و اقتصادی مواجه

می‌شوند، به‌جای پذیرش آزادسازی سیاسی به‌عنوان یک راهبرد برای بقاء، سرکوب را افزایش می‌دهند. سوریه، الجزایر و مصر زمان مبارک از این دسته‌اند.

ب. دولت‌های فراگیر

دولت‌های فراگیر، و عمدتاً عربی دولتهایی هستند که به اشکال گوناگون سعی در وارد کردن توده‌ها در فرایند سیاسی از طریق نمایش‌ها و تظاهرات خیابانی، تشکیل کمیته‌های محلی، گروه‌های جوانان، شوراهای و ارگان‌های مشابه دارند تا به تعداد زیادی از مردم، حس مشارکت در فرایندهای سیاسی را القا کنند. سرویس‌های امنیتی - مخابرات - نیز دوشادوش سازمان‌های انقلابی حضور دارند؛ باید به رهبر عشق ورزیده شود و دستوراتش دقیقاً اجرا شود و با هرکس که اخلاص کافی از خود نشان ندهد به‌شدت برخورد می‌شود. این دولت‌ها، خیابان‌های کشورشان را به عرصه سیاسی تبدیل می‌نمایند تا به‌طور موفقیت‌آمیزی انرژی سیاسی مردم را به طرف طرح‌هایی که عملاً پایه‌های رژیمشان را تقویت می‌کند، هدایت کنند و از طریق سرکوب و احاطه توده‌های شهروندان در مقیاس وسیع که اغلب در طرح‌های به‌شدت انگیزشی دولت - جنگ‌ها، بسیج ملی، کیش شخصیت رهبر و... وارد می‌شوند فشارهای آزادسازی سیاسی را دفع می‌کنند. همه این نظام‌ها از طریق شیوه‌های توده‌ای و ایجاد یک اسطوره در مورد مشارکت عمومی و سپس تکیه بر آن موفق می‌شوند به بقای خود ادامه دهند، اما پوپولیسم یا توده‌گرایی آنها به‌شدت از نظر محتوا و درجه با هم متفاوت است و در عالم واقع ممکن است بیشتر در زمره دولت‌های انحصاری به‌شمار آیند. عراق زمان صدام حسین و لیبی زمان قذافی از این دسته‌اند.

ج. دولت‌های پادشاهی

از دیدگاه کامروا، دولت‌های پادشاهی خاورمیانه به دو گروه تقسیم می‌شوند: اول، پادشاهی‌های نفتی که بدون استثناء اقتدارگرا هستند و برای حفظ قدرت بر ترکیبی از زور و نهادهای اداری - گارد ملی، بروکراسی و... متکی‌اند. عنصر کلیدی در فرمول سیاسی این دولت‌ها، عبارتند از: مشروعیت سنتی خاندان حاکم که این مشروعیت عمیقاً در تاریخ، میراث فرهنگی و آگاهی تاریخی کشور ریشه دارد. این عامل، نه‌تنها دولت‌های پادشاهی را از دولت‌های انحصاری و فراگیر متمایز می‌کند، بلکه در

خاورمیانه میزان انعکاس و قوت این مشروعیت، یک گروه از پادشاهی‌ها را نیز از گروه دیگر جدا می‌سازد. و ظاهراً سنت تاریخی برای نظام پادشاهی نفتی از جمله شبه‌جزیره عربستان یک منبع محسوس و مهم مشروعیت به حساب می‌آید. همچنین پادشاهی‌های نفتی خاورمیانه با توجه به ذخایر عظیم نفتی‌شان و احساس قوی‌تر «طبیعی بودنشان» در رابطه با جامعه، بهتر قادر بوده‌اند در برابر الزامات اقتصادی حرکت به سوی آزادسازی سیاسی، مقاومت کنند. کشورهای بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی در این گروه جای دارند. گروه دوم، پادشاهی‌های مبتنی بر اسطوره مدنی، که اردن و مراکش مثال بارز آن هستند و در مقایسه با بقیه دولت‌های منطقه نه از ثروت عظیم اقتصادی برخوردارند و نه از مزیت‌های تاریخ سیاسی که دولت را محصول طبیعی نیروهای اجتماعی جلوه دهد. در مقابل، آنها بیشتر بر یک اسطوره مدنی و سیاسی-تاریخی متکی‌اند که به‌طور ماهرانه‌ای بر آنها تبلیغ شده است. (کامروا، ۱۳۷۸: ۱۶۰)

۲-۳-۴. نظام‌های دموکراتیک

در خاورمیانه تعدادی از کشورها و در میان این کشورها رژیم اشغال‌گر از دموکراسی نسبی برخوردارند. این در حالی است که آنها نیز با مشکلات اساسی در زمینه حقوق بشر مواجه هستند. اسرائیل سعی دارد خود را در داخل کشورهای دموکراتیک معرفی کند و در توجیه نقض دایمی حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی، بر اساس تفکر سنتی معتقد است حقوق بشر، در چارچوب روابط عادی میان حکومت، دولت، شهروندان و جمعیت داخلی ایجاد شده و قواعد آن انحصاراً در زمان صلح بین یک دولت و اتباع خود قابل اجراست، اما حقوق بشردوستانه که هدف آن ایجاد تعادل بین ضرورت‌های نظامی و ملاحظات انسانی است به‌طور اختصاصی برای وضعیت‌های درگیری مسلحانه ایجاد شده است. بنابراین در سرزمین‌های اشغالی نیز تنها مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه که به‌طور اختصاصی برای وضعیت سرزمین‌های اشغالی به‌وجود آمده، حاکم است. و با همین منطق است که سرکوب در چارچوب این رژیم اشغال‌گر به امری دایمی بدل شده است. در مقابل مخالفان استدلال رژیم اشغال‌گر قدس، با استناد به تفکر جدید و تأکید بر اصل جهان‌شمولی حقوق بشر، از لزوم رعایت حقوق بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها

حمایت می‌کنند. در نتیجه سرزمین‌های اشغالی و زمان اشغال نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست. (سیاه‌رستمی، ۱۳۸۷: ۲۶۸)

ترکیه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و همچنین به برخی دیگر از معیارها و استانداردهای حقوق بشری ملحق شده است، اما با این همه این کشور نیز با استانداردهای عالی حقوق بشر فاصله زیادی دارد. ترکیه کشوری است که نظام سیاسی آن بر اساس انگیزه‌های اقتصادی، بازرگانی و سیاسی، خواهان پیوستن به اردوگاه غرب - به‌ویژه اتحادیه اروپا - است. اما از آنجا که ساختار فرهنگی ترکیه به شدت از پیشینه و خلق و خوی رفتاری این سرزمین طی تاریخ تأثیر پذیرفته است و ساختار سیاسی و حمایت از قانون اساسی این کشور نیز به واسطه کنترل نظامیان مدیریت می‌شود، هم‌گرایی فرهنگی آن با اتحادیه اروپا در زمینه‌های حقوق بشر، دموکراسی و آزادی، زمان زیادی را می‌طلبد و دموکراسی سیاسی آن به‌زودی دست‌یافتنی نیست. اقتدارگرایی حزبی مبتنی بر کنترل نظامیان بر اساس آموزه‌های کمالیسم، مانع بسترسازی دموکراسی و نهادینه شدن حقوق بشر در این کشور در عرصه روابط سیاسی و اجتماعی می‌شود. (ذاکریان، ۱۳۹۰: ۹۴)

۴-۴. حاکمیت و حقوق بشر

اجرای هنجارهای بین‌المللی در زمینه حقوق بشر به‌جز موارد بسیار معدود مانند نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، برخی جنایات جنگی و شاید شکنجه و اعدام خودسرانه، به‌طور کامل به قلمروی اقتدار دولت‌ها واگذار شده است. سازمان‌های غیردولتی و دیگر حامیان ملی و بین‌المللی حقوق بشر، بیشتر به فعالیت‌های اقناعی می‌پردازند که هدف از آن تغییر رویه و عمل حقوق بشری دولت‌هاست و دولت‌های خارجی نیز تنها می‌توانند به طرح نقض حقوق بشر در عرصه بین‌الملل بپردازند و از هیچ‌گونه اقتداری برای اجرا یا تنفیذ آن در درون قلمروی حاکمیتی دولت‌ها برخوردار نمی‌باشند. در نتیجه حقوق بشر جهان‌شمول در عمل و اجرا، کاملاً نسبی است و تابع این موضوع که کسی این بخت خوب یا بد را داشته باشد که کجا زندگی می‌کند. (Donnelly, 2007, 283)

بنابراین با توجه به استقلال و اقتدار حکومت‌ها در منطقه خاورمیانه می‌توان گفت بزرگ‌ترین مانع برای فعالیت‌های حقوق بشری، حاکمیت دولت‌های این منطقه است؛ چراکه از یک‌سو موازین

حقوق بشر جهانی را در برابر سنت‌ها، فرهنگ و قومیت قرار می‌دهند و از سوی دیگر، با گسترش و دامن زدن به مسائل ذیل، باعث نقض حقوق بشر در این منطقه می‌شوند:

یک. نزاع محوری

تداوم فرآیند درگیری‌ها و کشمکش‌ها در منطقه خاورمیانه موجب ادامه حیات حکومت‌های اقتدارگرا شده است و معیارهای حقوق بشری تحت‌الاشعاع مقاومت در برابر رژیم اسراییل قرار گرفته است. طبعاً تا زمانی که کشمکش و درگیری وجود دارد، حکومت‌های اقتدارگرای منطقه، مشروعیت خود را حفظ می‌کنند. البته ساختار اقتدارگرایانه نظام‌های سیاسی خاورمیانه که از قداست تاریخی شخص فرمان‌روا تحت عنوان خلیفه، سلطان، پادشاه و... ناشی می‌شود، معمولاً با توجیه ظل‌اللهی تبدیل به آموزه‌های تئوریک و فلسفی می‌شوند و در کنار این آموزه‌ها، وضعیتی را می‌آفرینند که در آن اراده فرمان‌روا تبدیل به ستون‌های محکم و پایه‌های اصلی تصمیم‌گیری در نظام‌های سیاسی خاورمیانه می‌گردد و همین امر موجب می‌شود حکومت‌های مشروطه در خاورمیانه ریشه‌دار نباشند؛ زیرا اصل بر آن است که صلاح و خیر رعیت را راعی می‌داند و آنکه قادر متعال، قداستش را تضمین کرده است، بنابراین خرد بشری در مرتبه‌ای فروتر از تدبیر سلطان قرار دارد و اصل و درستی تصمیم، همان است که سلطان تجویز می‌کند. به همین دلیل، حکومت‌های پادشاهی در تاریخ و نظام سیاسی خاورمیانه ریشه‌دار می‌شوند و بسیاری از نظام‌های سیاسی خاورمیانه تنها از سوی مقام‌های اجرایی کنترل می‌شوند - نه از سوی نهادهای مدنی مانند احزاب، رسانه‌های گروهی، سازمان‌های غیرحکومتی، انتخابات ادواری و... - و قوای دیگر نیز تحت تمرکز قوه مجریه قرار می‌گیرد. (ذاکریان، ۱۳۹۰: ۴۸)

دو. عدم آگاهی و آموزش افراد

در بسیاری از کشورهای این منطقه می‌توان درس‌های اختصاصی حقوق بشر را در سطوح دانشگاهی به‌خصوص در دانشگاه‌های حقوق مشاهده نمود، اما آموزش اصول و مبانی حقوق بشر، باید برای تمام اقشار جامعه به‌ویژه بی‌سوادان که اکثر قشر قربانی نقض حقوق بشر را تشکیل می‌دهند و

همین‌طور گروه‌های محروم و بی‌پناه مانند زنان، کارگران، کودکان، آوارگان و... صورت گیرد. بنابراین آموزش حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، نباید تنها از طریق رسمی و دولتی صورت پذیرد؛ چراکه اکثر مدارس و دانشگاه‌ها و متون آموزشی در اختیار حکومت است. لذا آموزش غیررسمی از طریق ارگان‌های غیردولتی مانند آموزشگاه‌ها، فرهنگ‌سراها و... تحت نظر فعالان و حامیان حقوق بشر می‌تواند کمک شایانی به گروه‌های هدف داشته باشد. از سوی دیگر، آموزش از طریق رسمی نیز باید از سطح دانشگاه‌ها به سطوح پایین‌تر حتی به دوره دبستان و راهنمایی کاهش یابد و بر پایه این اصل مسلم قرار گیرد که «با دیگران چنان رفتار کن که می‌خواهی با خودت رفتار شود.» (Caney, 2001: 55) رعایت این مسائل، می‌توان گفت شهروندان آگاه و آموزش دیده در نسل‌های آینده می‌توانند احقاق حقوق خود را از حکومت خواسته و از موضع انفعال خارج شوند.

سه. نخبه‌گرایی و کاریزما محوری

نخبه‌گرایی در خاورمیانه به‌شدت رواج دارد. الیتیزم مستبد فکری، سیاسی، اجرایی و اقتصادی توان تفکر فعال، سیاست پویا، اجرای دموکراتیک و اقتصاد آزاد از شهروندان خاورمیانه‌ای را سلب کرده است. نخبه‌گرایی مستبد، حتماً به عمق روابط فردی و اجتماعی رسوخ کرده، پیوندهای فAMILI، صنفی و مقامی را در نظام‌های سیاسی خاورمیانه بر شایستگی‌های فکری، اجرایی و مدیریتی برتری داده است. اگرچه یافته‌های علمی و تحقیقی، حکایت از آن می‌کند که دین اسلام بر محور تقوا و شایستگی شایسته‌ترین‌ها توجه داشته است، اما فرایند مسلط نخبه‌گرایی مستبد و دیکتاتورمنش موجب تضعیف شایسته‌محوری در این منطقه شده است. از آنجا که بیشتر حاکمان سیاسی منطقه نیز تحت تاثیر چنین فرایندی، قدرت سیاسی را به دست آورده‌اند بنابراین حرکتهای مردمی و آزادی‌محور را به‌چالش می‌کشند و برخی را در مقام چاکران به‌کار می‌گمارند. (ذاکریان، ۱۳۹۰: ۵۰)

چهار. نهادینه شدن فرهنگ استبداد

تاریخ معاصر خاورمیانه، در کنار مداخلات بیگانگان استعداد این منطقه را برای آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، قانون‌گرایی و جامعه مدنی با انسداد مواجه ساخته است. نهادینه شدن

فرهنگ استبداد به همراه نخبه‌گرایی دیکتاتورمابانه، خودمحموری، رکود مدارس علمی و مکتب‌های فکری، مداخله‌های زیان‌آور بیگانگان و ... در این منطقه دست به دست هم داده‌اند تا در کنار انگیزه‌های سیاسی حاکمان نظام‌های سیاسی این منطقه، یک دایره‌ای از فرهنگ، باور و سنت در برابر اصول نوین حقوق بشر در این منطقه ترسیم شود که فهم اصول حقوق بشری را دشوار سازد و در نتیجه در این منطقه، موانع نظری و اجرایی جدی در موضوع حقوق بشر به وجود آید. آثار تحولات در این منطقه بسیار تند و گذرا بوده است. بنابراین تحولات تنها در شکل و در سطح باقی ماندند و هیچ‌گاه به عمق نرسیدند. به همین علت مشاهده می‌کنیم که حتی حکومت‌های مشروطه خاورمیانه ریشه‌دار نیستند. در حالی که حکومت‌های پادشاهی در تاریخ و نظام سیاسی خاورمیانه از سوی مقام‌های اجرایی این نظام‌ها شدیداً کنترل می‌شوند و قوای دیگر تحت حاکمیت قوه مجریه قرار می‌گیرند. البته گفتنی است که هریک از نظام‌های سیاسی خاورمیانه فرایند اجرایی و مقننه خاص خودش را دارد، ولی یک شمای کلی بیانگر آن است که بیشتر آنها از هم تفکیک نشده‌اند. تعارض‌های نظری و کاربردی موجود، موید این نکته است که کشورهای این منطقه برای پشت سر گذاشتن این تعارض‌ها نیازمند گذشت یک زمان منطقی برای نهادینه شدن هنجارها و اصول حقوق بشر و دموکراسی هستند. (ذاکریان، ۱۳۹۰: ۲۳)

پنج. برداشت‌های خاص از دین

حکومت‌ها با ترویج قرائت‌های خاص و ضدحقوق بشری به چالش نسبت به آن در این منطقه دامن زده‌اند. البته چنین مواردی بیشتر در راستای حفظ و صیانت از قدرت و موقعیت حاکمان صورت می‌گیرد؛ به عنوان مثال، به کارگیری برخی مجازات‌های خشن، نسبت دادن برخی قوانین به دین اسلام بدون توجیه عقلانی، تبعیض بر اساس جنسیت، مذهب و غیره.

شش. قانون

اغلب در اجرای قانون، حفظ نظام بر همه چیز مقدم است. بنابراین در بسیاری از کشورهای خاورمیانه عربی قانون چیزی بیش از یک سری ترتیبات حکومتی نیست که به وسیله آنها معاملات،

تنظیم و کنترل می‌شوند و شکل‌های ناشایست رفتاری منع می‌گردند. اینکه پاره‌ای از فلاسفه، دولت را شر مطلق می‌دانسته‌اند، از این بابت است که دولت اغلب در برابر حقوق فطری آدمیان قرار می‌گیرد. (فاضل میبیدی، ۱۳۸۳: ۲۴۵)

هفت. نسبی‌گرایی فرهنگی

آنچه از دیدگاه‌های طرح شده در زمینه نسبی‌گرایی فرهنگی استنباط می‌شود این است که این نظریه، به‌عنوان ابزاری برای حفظ جایگاه و موقعیت حاکمان در اختیار آنان قرار گرفته، درحالی‌که مردم رعایت حداقلی از حقوق و آزادی‌ها را خواهان هستند و البته در اثر آموزش و آگاهی، این خواست افزایش می‌یابد. درحالی‌که بسیاری از این کشورها به پیمان‌نامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی که بر اصل جهان‌شمولی حقوق بشر و احترام به کرامت انسانی فارغ از نژاد، جنسیت، زبان یا مذهب تأکید دارند، پیوسته‌اند. همچنان گسست و شکاف واضحی میان این استانداردها و نرم‌های بین‌المللی و قوانین و هنجارهای کشورهای خاورمیانه وجود دارد. (Zachenter, 1997, 320) آنچه شرایط را بدتر می‌سازد، این است که حکومت‌ها، بسیاری از اسناد بین‌المللی را به اطلاع مردم نمی‌رسانند و اکثریت، اطلاعی از آن ندارند. این رویه از اسناد حقوق بشری آرمان‌ها و قوانین اتوپیایی می‌سازد، در حالی‌که اصول و ارزش‌های این اسناد بسیار به زندگی مردم نزدیک بوده و کاملاً قابلیت پیاده‌سازی را دارد. از سوی دیگر، حکومت‌ها برای سلب مسئولیت از خود به فرهنگ و ارزش‌های جامعه خود اشاره می‌کنند. این در حالی است که نمی‌توان گفت آنچه در خاورمیانه شاهد آن هستیم مانند کشتار، شکنجه، تبعیض، عدم آزادی بیان و... بخشی از فرهنگ این کشورهاست.

هشت. تروریسم

تروریسم یکی از مقوله‌های مهم در حوزه امنیت ملی و بین‌الملل در جهان امروز، به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر است و در واقع به‌معنای خشونت کور و سازمان‌یافته‌ای است که تحت لوای یک ایدئولوژی صورت می‌گیرد. در حالی‌که این اعمال وحشیانه، هرساله جان بسیاری را در منطقه خاورمیانه می‌گیرد، برخی حکومت‌های این منطقه مروج و حامی گروهک‌های تروریستی هستند.

تروریسم و خشونت زیاد باعث اسلام‌هراسی و خشن جلوه دادن چهره اسلام و مسلمانان در غرب شده است. این ناپردباری‌های مذهبی، سیاسی، جنسیتی و... می‌تواند تا حدی توسط حکومت‌ها کنترل شود، اما متأسفانه دولت‌هایی که ادعای رعایت حقوق بشر را دارند در عمل بر ضد آن رفتار می‌کنند و حتی در مواردی بدان دامن می‌زنند.

نتیجه‌گیری

از منظر حقوق بشر، مشروعیت هر دولت بستگی به میزان رعایت و حمایت حقوق بشر در آن کشور دارد. همه افراد خانواده بشری به صرف انسان بودن باید از حقوق و آزادی‌های اساسی برخوردار باشند. حمایت و تقویت این حقوق، از تکالیف دولت‌هاست که باید بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، به تضمین و رعایت آن اهتمام ورزند، اما متأسفانه حکومت‌های خاورمیانه عربی از این تفاوت‌ها و به‌ویژه نظریه نسبی‌گرایی فرهنگی به‌عنوان دستاویزی در برابر حقوق بشر جهان‌شمول و سرکوب خواسته‌های بحق شهروندان خود استفاده می‌کنند تا اقتدار و حاکمیت خود را تحکیم بخشند. کشتارهای جمعی، تروریسم، فقر، تبعیض، گسترش فساد و فحشا، مواد مخدر، قاچاق انسان و... حاکی از نقض اساسی حقوق بشر در این منطقه است. حکومت‌ها با سازوکارهایی که در اختیار دارند، مانند رسانه‌ها، نهادهای آموزشی، مذهبی و غیره می‌توانند مردم را به بردباری سیاسی، مذهبی، جنسیتی فراخوانند، اما خود به تشدید این مسائل دامن می‌زنند.

برای رفع این مانع و پشتیبانی از نظام حقوق بشر باید زمینه‌ها و پیش‌شرط‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی دموکراتیزه کردن کشورهای این منطقه را رشد و گسترش داد. این کار ممکن نیست مگر با آگاهی و آموزش افراد در زمینه ارتقاء این پیش‌شرط‌ها و آشنا کردن آنان با مفاهیم و اصول حقوق بشر مانند احترام به حیثیت و کرامت انسانی، انواع آزادی‌ها، برابری و ایجاد فرهنگ پذیرش نظریات مخالف و گروه‌های اپوزیسیون و مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی. به‌منظور آموزش حقوق بشر در بسیاری از کشورهای این منطقه درس‌های اختصاصی در سطوح دانشگاهی، به‌خصوص در دانشگاه‌های حقوق مشاهده می‌شود، اما آموزش اصول و مبانی حقوق بشر، باید برای تمام اقشار جامعه به‌ویژه بی‌سوادان که اکثریت قشر قربانی نقض حقوق بشر را

تشکیل می‌دهند و همین‌طور گروه‌های محروم و بی‌پناه مانند زنان، کارگران، کودکان، آوارگان و... صورت گیرد. بنابراین آموزش حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تنها نباید از طریق رسمی و دولتی انجام گیرد؛ چراکه به دلیل تسلط حکومت بر حوزه فرهنگ، اکثر مدارس، دانشگاه‌ها و متون آموزشی در اختیار آنان است. لذا آموزش غیررسمی از طریق نهادهای غیردولتی مانند آموزشگاه‌ها، فرهنگ‌سراها، رسانه‌های آزاد و ... و همین‌طور تأسیس سازمان‌های غیردولتی ملی و منطقه‌ای تحت نظر فعالان و حامیان حقوق بشر می‌تواند کمک شایانی به گروه‌های هدف داشته باشد. در این میان نباید نقش رسانه‌ها، فعالان حقوق بشر و سازمان‌های بین‌المللی را در ترویج و تثبیت ارزش‌ها و مفاهیم مشترک بشری نزد شهروندان خاورمیانه به‌خصوص زنان، از یاد برد. از سوی دیگر، آموزش از طریق رسمی نیز باید از سطح دانشگاه‌ها به سطوح پایین‌تر حتی به دوره دبستان و راهنمایی کاهش یابد. در این صورت فرزندان که شهروندان آینده جامعه هستند، می‌توانند در این زمینه با والدین خود همفکری داشته باشند. با رعایت این مسائل، می‌توان گفت شهروندان آگاه و آموزش دیده در نسل‌های آینده می‌توانند احقاق حقوق خود را از حکومت خواسته و از موضع انفعال خارج شوند و همچنین استمرار این روند منجر به روی کار آمدن نخبگان شایسته و غیرمستبد و دارای صلاحیت و دانش حکومت، تغییر و جابه‌جایی منظم حکومت، وضع و اجرای قوانین دموکراتیک، رشد عقلانیت، محو کلیه اشکال تبعیض براساس جنسیت، عقیده، مذهب، توانمندسازی زنان به‌عنوان نیمی از پیکره جامعه و حل بحران‌های یک‌پارچگی، مشروعیت، مشارکت و... خواهد شد.

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست و سوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۵

منابع و یادداشت‌ها:

۱. بهزادیان نژاد، قربان (۱۳۸۷)، «خاورمیانه، اهمیت و جایگاه»، *ایران و خاورمیانه* بزرگ (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲. جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۰)، *تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب*، قم: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *فلسفه حقوق بشر*، قم: مرکز نشر اسراء.
۴. ذاکریان، مهدی (۱۳۸۲)، *حقوق بشر در خاورمیانه*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۵. ذاکریان، مهدی (۱۳۹۰)، «ناکارآمدی‌های حقوق بشر در خاورمیانه»، *مطالعات بین‌الملل*، شماره ۴.
۶. سیدفاطمی، سید محمد (۱۳۸۲)، *حقوق بشر در جهان معاصر*، تهران: مرکز چاپ انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۷. سیاه‌رستمی، هاجر (۱۳۸۷)، «حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی»، *مجله حقوق بین‌الملل*، شماره ۳۹.
۸. غائبی، محمدرضا (۱۳۸۶)، «تنوع فرهنگی راه برون‌رفت از بن‌بست نزاع جهان‌شمولی و نسبی‌گرایی حقوق بشر»، *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۴.
۹. فاضل‌میبیدی، محمدتقی (۱۳۸۳)، «دولت، اخلاق و حقوق بشر»، *حقوق بشر در جهان امروز*، تهیه و تدوین مجتمع فرهنگی آیت‌الله طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. کامروا، مهرا (۱۳۷۸)، «تحلیلی ساختاری از دولت‌های غیردموکراتیک و آزادسازی سیاسی در خاورمیانه» ترجمه دلفروز، محمدتقی، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، شماره ۲۰.
۱۱. کرمی، جهانگیر (۱۳۷۵)، *شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه*، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۲. علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۹۰)، *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، جلد چهاردهم.
۱۳. محمدی گرگانی، محمد (۱۳۸۱)، «آزادی وجدان و مذهب»، *مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی حقوق بشر*، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.
14. Baehr, Peter (1999), *Human Rights, Universality in Practice*, New York: Martin's Press.
15. Caney, Simon (2001), *Human Rights and Global Diversity*, Frank Cass Publishers.

16. Donnelly, Jack (May 2007), "The Rrelative Universality of Human Rights," *Human Rights Quarterly*, vol.29 no.2.
17. Shestack, Jerome J. (1989), "The Jurisprudence of Rights," in: Theodor Meron, *Human Rights in International Law*, Newyork: Clarendon Press, Oxford, 3rd ed.
18. Zachenter, Elizabeth (autumn 1997), "in the name of Culture: Cultural Relativism and the Abuse of thel," *Journal of Anthropological Research*, vol.53, no3.